

اندر احوالات رهبری جنبش سرنگونی طلب کلامی چند با آقای یغمایی و خاتم اقبال و دیگران

یکی از موضوعات و سوالاتی که در نوشته های اخیر به آن پرداخته اید، موضوع بسیار مهم و بحث برانگیز "رهبری جنبش" است. این سوال اساسی و پایه ای که چه کسی قیامی را که بعد از بیست و دوم خرداد و به دنبال تقلب گسترده دارو دسته خامنه ای در ایران شروع شده رهبری می کند؟ البته بنده هم مثل بسیاری دیگر شک ندارم که این قیام حاصل سی سال مبارزه و زندان و دربدری کشیدن همه ی ماهاست که همواره خواهان سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی بوده ایم. شما هم کاملاً مشخص است که کجا ایستاده ای. همگی ماها سی سال است که برای سرنگونی رژیم مذهبی جمهوری اسلامی تلاش میکنیم و خواهان یک حکومت دموکراسی سکولار هستیم.

همه ما واقفیم که نقطه شروع قیام اخیر، اعتراضات به تقلبات گسترده در انتخابات ریاست جمهوری بود که بسیاری از ما شرکت در آنرا؛ مثل بقیه انتخابات های گذشته، تحریم کرده بودیم. اگر اینگونه تصور کنیم که رهبری یک جنبش و انقلاب در ساده ترین تعریفش کسی یا نهادی است که به مردم خط میدهد که چه بکنند و چه نکنند، شعار برایشان تعیین می کند، آینده را برایشان تحلیل و ترسیم می کند و مثلاً آنها را دعوت به بیرون آمدن از خانه و اعتراض و تظاهرات می کند، در آنصورت شک نیست که حداقل همان اولین تظاهرات میلیونی که در سکوت هم انجام شد به دعوت موسوی و کروبی بود و شعارها هم در حد بیان اعتراض به تقلبات انتخاباتی بود. تا چند روز بعد هم هنوز چشمها به موسوی و کروبی بودند که از آنها بشنوند که چه باید کرد و چه باید گفت و به خواسته آنها مردم به نماز جمعه و غیره رفتند. برخی هم که به تدریج تعدادشان کم شد به تبعیت از موسوی شال سبز بر گردن انداختند و نوار سبز به مچشان بستند. و خیلی ها هم در همین خارج سعی کردند و هنوز هم می کنند که این قیام را جنبش سبز بنامند و موسوی را هم رهبر آن معرفی می کنند. اما همه ما که مسائل را با جزئیات دنبال می کنیم به خوبی متوجه هستیم که جریان اعتراضات در همان حد باقی نماند و به دنبال سرکوب و حشویه قیام با دستور خامنه ای و توسط سپاه و لباس شخصی ها، شعارها به تدریج رادیکال و رادیکال تر شدند. بسیار رادیکال تر از خواسته ها و گفته های موسوی و کروبی. شعارها از "رای ما چه شد؟" و "رای ما را پس بده" به "کشور من را پس بده" و "مرگ بر دیکتاتور" و کمی بعد به "مرگ بر خامنه ای" و "خامنه ای قاتله – ولایتش باطله" تبدیل شدند. و این در حالی بود که موسوی همواره با اصرار از مردم میخواست که اعتراضاتشان را در چارچوب قانون نگه دارند و شعارهایی که بوی ساختار شکنی بدهد ندهند و البته کدام قانون است که در چارچوب آن میتوان درخواست مرگ برای بالاترین مقام مملکتی یعنی ولی فقیه را کرد؟ این را هم باید در نظر گرفت که به اعتراف بسیاری از مقامات همدست خامنه ای و به گفته بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات ها، شرکت در تظاهرات فقط مختص کسانی که به موسوی و یا کروبی رای داده بودند نبود و کسانی هم که اصلاً رای نداده بودند و به عبارت دیگر انتخابات را تحریم کرده بودند هم در تظاهرات شرکت کردند و از جمله این افراد میتوان از ندای آقاسلطان شهید نام برد که به گفته اقوامش اصلاً در انتخابات شرکت نکرده بود و فقط برای اعتراض به دیکتاتوری ولایت فقیه به خیابان آمده بود.

اگر این را بپذیریم که ماشین بدون ترمز سرنگونی در سرازیری تند به راه افتاده و به عبارتی "استارت سرنگونی زده شده" و جریان بدون بازگشت سرنگونی رژیم ولایت فقیه پس از سی سال سرکوب و شکنجه و زندان و جنایت و به دنبال سی سال مبارزه گروه ها و افراد مختلف مردم در داخل و خارج ایران شروع شده، آنوقت میتوان اینگونه ادعا کرد که در هر منزل و در هر مرحله از سرنگونی کسی و یا کسانی میتوانند سکان رهبری و فرمان این ماشین را در دست داشته باشند که اولاً با نیازها و مسائل آن مرحله آشنا باشند و تجربه و صلاحیت رهنمود دادن به مردم را داشته باشند و مردم هم به آنها اعتماد کنند. در این مدت دو ماهه نظرات و تحلیل های زیادی در باره قیام داده شد و بسیار آنرا قیام سبز خواندند. گفتند که این قیام، قیامی است به دور از خشونت و چیزی شبیه آنچه که چند کشور اروپای شرقی و یا به شکل دیگری در هند اتفاق افتاد. قیامی که

قرار است با تظاهرات آرام مردم ادامه پیدا کند و در مقابل سرکوب و کشتار همچنان صبورانه سکوت کرده و بدون عقب نشینی به راه خود ادامه دهد. قیامی که قرار است به مدد همین تظاهرات و استفاده از تاکتیکهای مبارزه منفی و نافرمانی مدنی، ولی فقیه و پاسداران همدستش را وادار به پذیرفتن شکست و واگذاری قدرت به اصلاح طلبان جدا شده از دستگاه حکومت ولایت فقیه به رهبری موسوی و خاتمی و کروبی و دیگران بنماید. یادمان باشد که اصلاح طلبان خواهان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نیستند: محمدرضا تابش دبیر کل فراکسیون خط امام مجلس، روز 11 شهریور 2 سپتامبر و بدنبال انتشار سخنرانی فرمانده کل سپاه پاسداران که اصلاح طلبان را به توطئه برای براندازی خامنه ای متهم میکرد گفت: من حاضرم حیثیت خود را وسط بگذارم تا ثابت کنم دلبستگان به نظام و زندان و جبهه رفته‌ها برای نظام در بین اصلاح طلبان بسیار بیشتر از اصولگرایان است

البته اگر قیام از همان ابتدا تا کنون با شعار "رای ما چه شد؟" و با خواسته تجدید انتخابات و با آرامش تظاهرات کنندگان پیش رفته بود، کسی نباید در اینکه هنوز این افراد رهبر قیام هستند شک و شبهه میکرد. اما آیا واقعا از روز اول تا به حال قیام به همین صورت پیش رفته است؟ خبرها و ویدیوهایی که از داخل میرسد اغلب حرف دیگری می‌زنند و ادعای دیگری می‌کنند. محاصره و هو کردن بسیجی‌های موتو سوار و سپس مصادره و آتش زدن موتور آنها به همه چیز شبیه است غیر از نافرمانی مدنی. البته نمونه‌هایی از نافرمانی مدنی و مبارزه منفی؛ نظیر بایکوت و نخریدن اجناسی که تبلیغ آنها از تلویزیون دولتی پخش میشود هم دیده شده. الله و اکبر گفتن‌های شبها هم در همین عداد است. اما جنبش و حرکتهای اعتراضی داخل فقط منحصر به اینها نبوده و نیست. ظاهرا مردم چیز دیگری میخواهند و حرف دیگری دارند و لابد دنبال کسانی خواهند رفت که حرف دل آنها که چیزی جز سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی نیست را بزنند. این را خود خامنه ای و همدستانش به خوبی دریافته اند. به اعتقاد من به همین دلیل هم از نخست وزیر عراق خواهان صدور دستور حمله پلیس و امنیتی‌های عراق به مجاهدین بی سلاح در قرارگاه اشرف شدند. هدف اصلی شان این بوده که این یکی جبهه که سی سال است برای سرنگونی آنها مبارزه می‌کنند را سرکوب و درگیر و خنثی کنند تا به کمک مردم نیابند. وگرنه اگر همانطور که یک نفر که ادعا میکرد از داخل ایران تماس می‌گیرد، در تماس با یکی از تلویزیونهای فارسی زبان گفت که "بهتر است مجاهدین در قیام دخالت نکنند و آنرا به خشونت نکشند"، چه نیازی بود که نخست وزیر عراق خودش با به جان خریدن تمامی‌های داخلی و بین‌المللی و برخلاف تعهدات و قولهای قبلی اش مبنی به رعایت حقوق بشر در مورد مجاهدین، دستور حمله و سرکوب وحشیانه مجاهدین بی سلاح قرارگاه اشرف را بدهد؟ آنها که مدتها بود که در محاصره بودند و نمیتوانستند مثلا از عراق به ایران بروند و در تظاهرات شرکت کنند.

من معتقدم که ماشین سرنگونی از حرکت باز نخواهد ایستاد. مردم به حرکات اعتراضی خود ادامه خواهند داد و در روزها و ماههای آینده روشن تر خواهد شد که مردم خواهان "انقلاب مخملی سبز" هستند و یا ماهیت سرکوبگر ولایت فقیه راه حل دیگری جز پاسخ خشن برای مردم باقی نخواهد گذاشت. خامنه ای بهتر از همه میداند که علیرغم سرکوب وحشیانه مردم، قیام ادامه خواهد داشت. اینرا از موضعگیری‌ها و حرکاتش میتوان فهمید. از عقب نشینی‌های موضعی و از گفته‌هایش در باره مخالفین. او از همین حالا به فکر محدود و مهار کردن دانشگاه هاست. بجز موسوی و کروبی و خاتمی، نفرات اصلی و تئوریسین‌ها جنبش اصلاح طلبی که میخواهد بر اساس "ظرفیتهای موجود در قانون اساسی ولایت فقیه" دستگاه حکومت کننده را از دیکتاتوری به دموکراسی متحول کند دستگیر شده اند و خیلی زود وادار به اعترافاتی شده اند که در واقع بیانگر حرفها و اعتقادات و اهداف ولی فقیه و دستگاه امنیتی اوست. این گفته‌ها قبل از هرچیز بیانگر این واقعیت است که ولی فقیه و همدستانش هرگونه اعتراض را با سرکوب عریان پاسخ خواهند داد. به این ترتیب نمیتوان امید چندانی به حرکات نافرمانی مدنی در سطح تعیین کننده داشت. برخلاف برخی از دوستان، بنده معتقدم که نمیتوان امید داشت که مردم فرصت آنرا داشته باشند که باز هم در جمعیت میلیونی به خیابان بیایند. میتوان سناریوهای مختلفی را برای ادامه قیام تا سرنگونی تصور کرد. اما در همه این سناریوها مردم چاره ای جز رویارویی و درگیری با جنایتکاران همدست ولی فقیه ندارند و داغ و درفش و شکنجه و زندان و اعدام تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی همچنان برقرار است. بنابراین کسی یا کسانی میتوانند رهبری این حرکت را تا سرنگونی تمام و کمال حکومت بر عهده بگیرند که صلاحیت و سابقه و تجربه این گونه مبارزات را داشته باشند. مردم خودشان به سراغ این افراد و یا سازمانها و احزاب و ... خواهند رفت.

ختم کلام اینکه اگر جنبش و قیام سرکوب شده و تمام شده باشد و آنچه می بینیم آخرین جرقه ها و شعله های یک آتش خاموش شده هستند، در اینصورت مسئله شناسایی رهبری این قیام هم نباید چندان اهمیتی داشته باشد. اما اگر همچنان که من معتقدم، ماشین بدون ترمز سرنگونی به راه افتاده و قیام تا سرنگونی تام و تمام رژیم جهل و جنایت ولایت فقیه ادامه خواهد یافت، آنوقت بررسی مسئله رهبری قیام و انقلاب مهم است. اما سوالات اصلی و مهمتر در واقع اینها هستند:

آیا این قیام تا سرنگونی ادامه خواهد داشت و چرا؟

آیا رژیم یعنی خامنه ای و همدستانش قادر به جمع و جور کردن و بستن شکاف ایجاد شده در نظام هستند؟ به چه صورت؟

اگر خامنه ای قادر به ترمیم شکاف ایجاد شده به شکل مسالمت آمیز نباشد و اگر قیام ادامه پیدا کند در آنصورت مجاهدین که سی سال است شعار سرنگونی میدهند و برای سرنگونی مبارزه کرده اند اگر بتوانند با مردم دیالوگ برقرار کنند و اعتماد مردم را جلب کنند (منظور فقط هواداران نشان نیستند. منظور مردم کوچه و بازار و مخالفین شان هم هستند.) آنوقت به عقیده من برای رهبری این قیام و انقلاب از هر فرد و گروه دیگری صلاحیت دارتر و باتجربه تر و قابل اتکاء ترند.